



An Analysis and Revision of the Arguments of Rulings Related to the Use of Poetry by Schools of Jurisprudence¹

Mostafa Zolfaghar Talab 

Assistant professor, Department of Shafe'ei Fiqh, Faculty of Theology, Tehran University, Tehran, Iran.
zolfaghar49@ut.ac.ir

Abstract

This research aims to analyze the jurisprudential arguments of the use of poetry in the five jurisprudential Schools of Hanafiyah, Malikiyah, Shafiyah, Hanbali and Imamiyah. This article, via descriptive and analytical method, while inferring the views of the five schools of jurisprudence on issues related to the first rule of using poetry, its jurisprudential ruling in different situations, including while circumambulating God's house (Tawaf), in the mosque, as well as the ruling of arranging the Qur'an and the ruling of accepting the poet's witnessing, examines and presents various arguments and viewpoints. The result suggests that the obligatory ruling for using poetry is permissible, but in different situations, it has its appropriate rulings. The use of poetry in the mosque and in the state of tawaf depends on its meanings and content. Arranging the Qur'anic texts according to the jurisprudential schools of thought is religiously

1. Cite this Article: Zolfaghar Talab, M. (1402 AP). An Analysis and Revision of the Arguments of Rulings Related to the Use of Poetry by Schools of Jurisprudence. *Journal of Fiqh*, 30(116), pp. 123-151. <https://doi.org/10.22081/jf.2024.66295.2641>

* This article has been taken from a doctoral dissertation under the title of "The reasons for the differences in the viewpoints of jurists regarding the knowledge of conventional subjects; The scope of the research is: topics of Makasib Muhareme" (supervisor: Dr. Mohammad Taghi Fakhlaei and advisor: Dr. Seyed Mohammad Taghi Ghabooli Dor Afshan).

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

•**Received:**24/04/2023 •**Revised:**18/09/2023 •**Accepted:**05/02/2024 • **Published online:** 26/02/2024

illegitimate, but arranging the meanings of the Qur'an, including its translation and interpretation, is religiously legitimate according to the majority of jurists of different schools of thought. Guaranteeing and adopting Quranic verses in the form of poetic order is also permissible by the majority of jurisprudence schools - except for the majority of Malikiyah jurists and some jurists of other schools of law. Haram (Forbidden) poetry causes the rejection of witnessing.

Keywords

The permissibility of poetry, poet's witnessing, ordering the Qur'an, forbidden poetry, translation of Quranic verses.

تحلیل و بازنگری ادله احکام مربوط به بهره‌گیری از

شعر نزد مذاهب فقهی^۱

مصطفی ذوالفقارطلب 

استادیار گروه فقه شافعی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، ایران.
zolfaghar49@ut.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش، واکاوی ادله فقهی بهره‌گیری از شعر نزد مذاهب فقهی پنجگانه حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنابله و امامیه است. این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی ضمن استقرای دیدگاه‌های مذاهب فقهی پنجگانه در موضوعات مربوط به حکم اولی بهره‌گیری از شعر، حکم فقهی آن در حالات مختلف، از جمله در حال طواف خانه خدا، در مسجد و نیز حکم به‌نظم‌درآوردن قرآن و حکم پذیرش شهادت شاعر، بررسی و به طرح ادله و دیدگاه‌های مختلف می‌پردازد. نتیجه اینکه اصل در حکم تکلیفی بهره‌گیری از شعر اباحه است، اما در حالات مختلف، احکام متناسب آن را به خود می‌گیرد. بهره‌گیری از شعر در مسجد و در حالت طواف، تابع معانی و محتوای آن است. به‌نظم‌درآوردن نصوص قرآنی به اتفاق مذاهب فقهی، غیر مشروع، ولی به‌نظم‌درآوردن معانی قرآن اعم از ترجمه و مفهوم تفسیری آن نزد جمهور فقیهان مذاهب، مشروع است. تضمین و اقتباس از آیات قرآنی در قالب نظم شعری نیز نزد جمهور مذاهب فقهی - بجز مالکیه در قول مشهور و برخی از فقیهان دیگر مذاهب - جایز است. شعر حرام، موجب عدم پذیرش شهادت می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

اباحه شعر، شهادت شاعر، نظم درآوردن قرآن، شعر حرام، ترجمه منظوم قرآن.

۱. **استناد به این مقاله:** ذوالفقارطلب، مصطفی. (۱۴۰۲). تحلیل و بازنگری ادله احکام مربوط به بهره‌گیری از شعر نزد مذاهب فقهی، فقه، ۳(۱۱۶)، صص ۱۲۳-۱۵۱. <https://doi.org/10.22081/jf.2024.66295.2641>

* نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

• تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

صناعت شعر از کهن‌ترین هنرهای زیبای سخن در عرصه فرهنگ است که حاصل تخیل، اندیشه و عواطف بشری می‌باشد و در قالب نظم شعری متجلی می‌گردد. شعر از روزگاران قدیم به عنوان یک عامل اثرگذار در تعامل بشر با ابعاد مختلف حیات بشری و نیز تحکیم و اعتلای ارزش‌های تمدنی، مورد توجه اندیشه‌ورزان هر فرهنگ و جامعه بوده است. از افلاطون، سقراط و ارسطو گرفته تا شاعران برجسته دوران جاهلی عرب و سپس شاعران ادبیات عرب و فارسی دوران اسلامی گام‌های بلند و مؤثری را در غنای ادبی روزگار خویش برداشته‌اند.

با نزول کلام وحیانی قرآن، ادبیات این کتاب الهی بر همه هنرهای زیبای سخن بشری برتری یافت؛ به گونه‌ای که این کتاب آسمانی معجزه پیامبر گرامی اسلام شناخته شد و در این راستا خداوند متعال به طور همه‌جانبه به تحدی با مشرکان پرداخت و این نشان از حقانیت رسالت رسول الله ﷺ دارد. خداوند متعال در برخی آیات قرآنی، سرودن شعر را مذمت می‌کند: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»؛ و شاعران‌اند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند (الشعراء، ۲۲۴) و از سوی دیگر برخی از سنت‌های قولی و فعلی رسول الله ﷺ آشکارا مؤید بهره‌گیری از شعر است و بر مبنای این نصوص متعارض، فقیهان در مسئله بهره‌گیری از شعر دیدگاه‌های مختلفی دارند.

واکاوی ادله این دیدگاه‌ها در مسئله بهره‌گیری از شعر، با هدف دستیابی به احکام فقهی مناسب از اهمیت و جایگاه والایی در عرصه ادبیات و علوم اسلامی برخوردار است. در موضوع احکام فقهی بهره‌گیری از شعر، پژوهش‌های پراکنده مختلفی انجام گرفته است، اما به دیدگاه‌ها و ادله مذاهب فقهی به طور کامل پرداخته نشده است.

در این پژوهش پس از تبیین مفهوم لغوی و اصطلاحی شعر، با روش توصیفی و تحلیلی به حکم اولی بهره‌گیری از شعر و احکام آن در حالت‌های مختلف و بهره‌گیری از آن در مسجد، در حال طواف و به‌نظم در آوردن آیات قرآنی، تضمین و اقتباس و پذیرش شهادت از منظر مذاهب فقهی پنجگانه پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم شعر

به سبب اشتقاق‌های واژه شعر و معانی مختلف آن نمی‌توان یک تعریف منطقی جامع و مانعی برای این واژه یافت، ولی در این بخش با بررسی مقارنه‌ای میان مفهوم لغوی و اصطلاحی آن در ادبیات فارسی و عربی، وجه مشترک بین مفاهیم، کشف و تبیین می‌شود.

۱-۱. مفهوم لغوی شعر

برخی واژه شعر را برگرفته از «شیر» - به تخفیف حرف یاء- در زبان عبری یا آرامی و نیز «شور» در موسیقی ایران به معنای سرود و آواز دانسته‌اند و بر آن‌اند که «شعر» در زبان عربی نیز به گونه خاص ادبی معرب «شیر» عبری یا آرامی است (امین، ۱۳۸۷، ص ۲۲). هم خانواده‌های شعور، شُعوَرة، مَشعور، مَشعورة و مَشعوراء به معنای دانستن، فطانت و تعقل آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۷۵).

با چشم‌پوشی از نوع ریشه این واژه، مفهوم احساس درونی، وجه مشترک میان زبان عربی و فارسی در این واژه است.

۲-۱. مفهوم اصطلاحی شعر

در مفهوم اصطلاحی این واژه، اتفاق نظر وجود ندارد و در دانش‌های مختلف از جمله علم منطق و ادبیات فارسی به شیوه‌های مختلفی به تعریف اصطلاحی آن پرداخته شده است.

۱-۲-۱. تعریف منطقی شعر

معروف‌ترین تعریف «شعر» در منطق، تعریف ابن‌سیناست: «إن الشعر هو كلامٌ محيّلٌ مؤلفٌ من اقوال موزونة متساوية و عند العرب مقفاة.... ولا نظر للمنطقي في شيء من ذلك الا في كونه كلاماً مخيلاً» (ابن‌سینا، ۱۹۰۲م، ج ۴، ص ۲۳)؛ شعر عبارت است از سخنی خیالی و تشکیل شده از سخنان موزون و برابر و نزد عرب عبارت است از سخن قافیه‌دار

و محور اصلی آن، از نظر منطقی، سخنی خیالی است؛ بر این مبنا عنصر اصلی شعر نزد منطق‌دانان خیال‌انگیز بودن کلام است و لازمه شعر بودن، موزون و مقفی بودن آن نیست.

۱-۲-۲. تعریف ادبی شعر

واژه شعر از منظر ادیبان، مفاهیم مختلفی دارد که نمی‌توان مفهوم واحدی را برای این واژه ارائه داد. عبدالحسین زرین کوب «معنا و قصد» را عنصر هر اثر هنری از جمله شعر می‌داند؛ بر این مبنا شعر، کلام موزون و مقفی همراه با معنا و قصد است (زرین کوب، ۱۳۴۶، ص ۳۹). پرویز ناتل خانلری پس از نقل تعریف‌های مختلف شعر، آن را چنین تعریف می‌کند: «شعر تألیفی از کلمات است که نوعی از وزن در آن بتوان شناخت» (ناتل خانلری، ۱۳۶۷، ص ۱۹).

همان‌گونه که در تعریف ملاحظه می‌شود، لازمه شعر بودن کلام، موزون بودن آن است؛ اما مقفی بودن کلام، جزو ماهیت ذاتی شعر نیست، بلکه از لوازم آن شمرده می‌شود؛ بر همین مبناست که نصیرالدین طوسی معتقد است که شرط تقفیه در قدیم نبوده و ویژه عرب است و دیگر امت‌ها آن را از ایشان برگرفته‌اند (طوسی، ۱۳۲۶، ص ۵۸۶). به نظر می‌رسد پس از مطالعه انواع مفاهیم شعر، تعریف زیر وجه مشترک میان تعاریف مختلف تمام زبان‌ها و فرهنگ‌ها باشد: «پردازش اندیشیده‌ی واژه‌ها، تنیده در عاطفه، خیال و اندیشه در قالبی آهنگین» (امین، ۱۳۸۷، ص ۲۲). مراد از شعر در این مقاله، آن نوع مفهومی است که موزون بودن در آن لحاظ شده باشد.

۲. اصل در حکم تکلیفی شعر

مراد از طرح این مسئله، مشروع بودن اصلی بهره‌گیری از شعر است که اصل در این موارد - بدون نظر به عوارض و محتوا - تعیین هر کدام از احکام تکلیفی پنجگانه و جوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه در هر شعر است.

مذاهب فقهی حنفیه (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۶۰)، مالکیه (العدوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰۵)، شافعیه (نوی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴)، حنابله (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق ج ۱۰، ص ۱۵۷) و امامیه (محقق حلی،

۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۱۳۸) بر اصل حکم تکلیفی اباحه بهره‌گیری از شعر اتفاق نظر دارند. امام نووی در این موضوع تصریح کرده است که تمام عالمان به اباحه شعر - به شرط نبود ناسزا در محتوای آن - معتقدند (نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۴). ابن قدامه نیز نبود اختلاف درباره شعر را ادعا کرده است: «صحابه و علما به جواز آن قائل اند» (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۱۰، ص ۱۵۸).

بر مبنای استقرا در دیدگاه‌های فقیهان می‌توان حکم اصلی سرودن شعر را اباحه دانست. احکام مختلف فقهی همانند کراهت یا تحریم و... در این مسئله بر بهره‌گیری از شعر در حالات مختلف و عوارض محتوای آن ناظر است، نه حکم اولی آن.

۲-۱. دلایل

در این بخش به دلایل اصل مشروع بودن سرودن شعر پرداخته می‌شود:

۲-۱-۱. سنت

احادیث نبوی فراوانی دلالت بر جواز شعر دارد؛ از جمله:

الف) روایت ابن ابی کعب از رسول الله ﷺ که می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ حِكْمَةً؛ برخی از شعرها حکمت است» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۳۴). وجه استدلال به حدیث آن است که برخی اشعار دارای حکمت هستند. بهره‌گیری از لفظ «من» تبعیضیه دلالت دارد بر اینکه اشعار بدون نگاه به محتوای آن جایزند و غیر از این حکم، احکام عرضی دیگر به خود می‌گیرد.

ب) روایت عمرو بن شرید از پدرش که رسول الله ﷺ پس از سرودن من فرمود: «آیا اشعار امیه بن ابی‌صلت را به یاد داری؟» عرض کردم: «بله، آن گاه حضرت فرمود: «پس یک بیت بگو». یک بیت خواندم. سپس فرمود: «بیتی دیگر». من نیز بیتی دیگر خواندم و سپس فرمود: «ادامه بده» تا اینکه صد بیت را خواندم (مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۶). وجه استدلال به حدیث آن است که رغبت رسول الله ﷺ به سرودن شعر عمرو بن شرید و پیشنهاد به خواندن اشعار امیه بن ابی‌صلت بر جواز بهره‌گیری از شعر دلالت دارد.

۲-۱-۲. به دلیل قرارگرفتن به عنوان محل استدلال علوم مختلف

ابن قدامه در استدلال به جواز سرودن شعر می‌نویسد: «وليس في إباحة الشعر خلاف وقد قاله الصحابة والعلماء والحاجه تدعو إليه لمعرفة اللغة والعربية والاستشهاد به في التفسير وتعرف معاني كلام الله تعالى وكلام رسوله ﷺ ويُستدل به أيضًا على النسب والتاريخ وأيام العرب ويُقال الشعر ديوان العرب» (ابن قدامه، ۱۹۶۸م، ج ۱۰، ص ۱۵۸).

ابن قدامه این استدلال را به روش استقرایی ارائه می‌کند؛ به گونه‌ای که افزون بر مشروعیت آن نزد صحابه و علما، برای شناخت ساختار و مفاهیم لغوی به ویژه ادبیات عرب، تفسیر و معانی قرآن و نیز نسب‌شناسی و تاریخ مورد نیاز است؛ به همین سبب نیز از شعر به عنوان دیوان عربی یاد می‌کنند. با وجود اتفاق نظر در اصل مشروع بودن شعر ناظر بر اباحه آن، در این میان دیدگاه طوسی از فقیهان شیعه امامیه ناظر بر کراهت مطلق سرودن شعر قابل تأمل است.

طوسی برای اثبات مدعای خویش به عموم موجود در ظاهر روایات و نیز آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (الشعراء، ۲۲۴) استدلال کرده است. وی می‌نویسد: «نحن نحمله على عمومه ولا نخصه إلا بالدليل» (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۰۸)؛ همچنین در موضعی دیگر می‌نویسد: «الشعر ما لم يكن فيه هجو ولا فحش ولا تشييب بامرأة لا يعرفها ولا كذب، مباح على كراهية فيه عندنا»؛ شعری که در آن فارغ از هجو، فحش، تشییب و دروغ باشد، نزد ما جایز، ولی مکروه است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۲۵).

نقد دیدگاه طوسی

استدلال طوسی به آیه پیشین در کراهت سرودن شعر، استوار به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آیه دارای استثنایی است که نمی‌توان به طور مطلق حکم به کراهت آن داد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا أَلَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (الشعراء: ۲۲۴-۲۲۷).

در این آیه، شاعران مؤمنی که دارای صفات عمل صالح و... هستند، از این حکم مستثنی شده‌اند. افزون بر آن، سیاق آیه نشان می‌دهد که مخاطبان آیه دشمنان اسلام بوده‌اند که علیه پیامبر اکرم ﷺ و رسالت اسلام شعر می‌سرودند. شأن نزول این آیه نیز مؤید این مدعاست: آن‌گاه که سوره شعراء نازل شد، حسان بن کعب بن مالک و ابن رواحه گریان نزد رسول الله ﷺ آمدند و عرض کردند: یا نبی الله، خداوند متعال این آیه را نازل کرده و او می‌داند که ما شاعر هستیم. آن حضرت فرمود: «بقیه آیه را بخوانید» (قرطبی، ۱۹۶۴م، ج ۱۳، ص ۱۵۳).

همچنین از ابن عباس نقل شده است که مستثنا در این آیه ناسخ مستثنا منه خود می‌باشد و به نقلی دیگر از او ناسخ نیست، بلکه مستثنا به شمار می‌رود (قرطبی، ۱۹۶۴م، ج ۱۳، ص ۱۵۳). بنا بر هر دو نوع تفسیر، نمی‌توان درباره سرودن شعر به طور مطلق حکم به کراهت داد.

۳. احکام مختلف بهره‌گیری از شعر

آنچه که بیان شد اصل مشروع بودن یا اصل در حکم تکلیفی بهره‌گیری از شعر، بدون نگاه به حالت‌های مختلف و عوارض محتوای آن بود. در ادامه به دیدگاه فقیهان در مسئله بهره‌گیری از شعر با نگاه به عوارض محتوایی آن پرداخته می‌شود. در این مسئله می‌توان چهار حکم فقهی زیر را متصور شد:

۳-۱. فرض کفایی

این حکم فقهی درباره اشعاری است که به عنوان مبانی قواعد عربی به فهم نصوص دینی قرآن، سنت و تحکیم دین یاری می‌رساند (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۶).
به نظر می‌رسد که دیدگاه ناظر بر فرض کفایی بودن بهره‌گیری از شعر در این مسئله - در حالت وجود روش‌های دیگر برای فهم نصوص دینی و نصرت دین - جای تأمل دارد که در آن حالت، احکام تکلیفی دیگری را به خود می‌گیرد. با استقرای در منابع تفسیری و فقهی، هرچند که شعر مشتمل بر هجو دارای حکم تکلیفی حرام است،

سرودن این نوع اشعار را در راستای دفاع از عرض و حیثیت دین، با استدلال به استثنای موجود در سوره شعرا و پاسخ حسان به هجویات مشرکان در قالب اشعار هجو خویش، جایز دانسته‌اند (حقی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۱۶).

شاعر معروف اصفهانی، کمال الدین اسماعیل، در مشروع بودن سرودن شعر هجوی، در مقام دفاع چنین می‌سراید:

هجا گفتن ارچه پسندیده نبود	چه آن شاعری که هجا گو نباشد
خداوند امساک را هست دردی	چو نفرین بود بولهب را ز ایزد
رسول «اهجهم» داد فرمان به حسان	مبادا کسی کالت آن ندارد
چه شیری که چنگال و دندان ندارد	که إلا هجا هیچ درمان ندارد
مرا هجو گفتن پشیمان ندارد	وزو هیچ مداح فرمان ندارد

(اصفهانی، ۱۳۴۸، ص ۶۷۵)

۲-۳. استحباب

اشعاری که مشتمل بر ثنای خداوند متعال و مدح رسول الله ﷺ و وعظ و زهد باشد، مندوب و پسندیده است (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۲، ص ۲۷۱، ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۶۰، رعینی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۵).

دو بیت زیر از آیات بسیار زیبای سعدی در مدح رسول الله ﷺ می‌باشد که مصداق حکم استحباب سرودن شعر می‌باشد:

ماه فرو ماند از جمال محمد	قدر فلک را مقام و منزلتی نیست
سرو نباشد به اعتدال محمد	در نظر قدر با کمال محمد

(سعدی، ۱۳۲۰ش، ص ۲۰)

۳-۳. حرمت

اشعار مشتمل بر هجو، توصیف خمر که برانگیزاننده باشد و یا زیاده‌روی در توصیف جمال زنی معین و یا هر شعری که مشتمل بر اهانت به شخص و ارزش‌های دینی باشد، حرام است

(ابن عابدین، ۱۹۹۲م، ج ۱، صص ۴۷ و ۶۶۰، ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۱۰، ص ۱۵۹، انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۱۷).

۳-۴. کراحت

هر یک از مذاهب فقهی، موارد کراحت را به عنوان نمونه‌های فقهی بیان کرده‌اند که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۳-۴-۱. حنفیه

حنفیه سرودن شعر را در وصف زیبایی رخساره، جسم، مو و زیاده‌روی در سرودن آن و نیز به قصد کسب و کار و اشعار مشتمل بر فسق و خمر مکروه دانسته‌اند (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۴۷ و ۶۶۰).

۳-۴-۲. مالکیه

مالکیه زیاده‌روی را در سرودن اشعار غیرمفید، - به دلیل اشتغال غالبی این نوع اشعار بر مبالغه - مکروه دانسته‌اند (نفرای ازهری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۴).

۳-۴-۳. شافعیه

شافعیه توصیف مواضع غیرقابل آشکار همسر خود را - حتی با وجود ناراحت نبودن همسر از آشکار کردن آن - مکروه می‌دانند (رملی و شراملسی، ۱۳۵۷ق، ج ۸، ص ۲۸۳، قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۲۲).

۳-۴-۴. حنابله

حنابله به کراحت سرودن شعر از نوع هجو توصیف جمال زنان قائل هستند (مرداوی، بی تا، ج ۱۲، ص ۵۲).

۳-۴-۵. شیعه امامیه

طوسی از فقیهان امامیه با اعتقاد به جواز سرودن شعر، به اصل کراحت در آن قائل است و به طور موردی نیز تشبیب زنی که وطیء با او حلال باشد را مکروه دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۸۸).

محقق حلی نیز در عین قول به اباحت بهره‌گیری از شعر، بهره‌گیری زیاد از آن را مکروه دانسته است (محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۱۲۸).
با مطالعه تطبیقی احکام تکلیفی پنجگانه، بهره‌گیری از شعر در حالت‌های مختلف از منظر مذاهب فقهی، استنباط می‌شود که این احکام از نوع عرضی هستند؛ بدین معنا که شعر بذاته مورد نکوهش یا تأکید قرار نگرفته است؛ بلکه به سبب عوارض محتوایی غیر مشروع از قبیل اشتغال بر هجو یا تشبیب یا اسراف در بهره‌گیری از آن و یا به تناسب محتوایی مطلوب ناظر بر ثنای خداوند بی‌همتا، مدح رسول الله ﷺ و اعتلای ارزش‌های اخلاقی و دینی، احکام تکلیفی مختلفی را به خود می‌گیرد. شعر فارغ از این عوارض بذاته نزد تمام مذاهب فقهی پنجگانه - جز بر اساس دیدگاه طوسی ناظر بر کراهت آن - مباح می‌باشد.

۴. حکم بهره‌گیری از شعر در مسجد

در مسئله سرودن شعر در مسجد دو دسته احادیث متعارض وارد شده است که دسته اول دلالت بر نبود جواز و دسته دوم دلالت بر جواز آن دارد که در این مبحث به نمونه‌هایی از این دو دسته احادیث پرداخته می‌شود:

اول) حدیث ناظر بر جایز نبودن بهره‌گیری از شعر در مسجد

عمرو بن شعیب از جدش روایت می‌کند که رسول الله فرمود: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ [الْمَسْجِدَ] الْأَشْعَارُ» (أحمد، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۲۵۷، أبوداود، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۷، ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۳۹). بر اساس این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ از سرودن شعر در مسجد نهی کرده است و نهی نیز بنا بر قواعد اصولی، مفید تحریم است.

دوم) روایت ناظر بر جواز بهره‌گیری از شعر در مسجد

روایت جابر بن سمرة: «بیش از صد بار در مسجد مشاهده کردم که یاران او شعر جاهلی می‌سرودند و مسائل دوران جاهلی را نقل می‌کردند تا حدی که رسول الله ﷺ در

مواردی به آنان تبسم می‌کرد (أحمد، ۱۴۲۱ق، ج ۳۴، ص ۴۳۶).

فقیهان بر اساس این دو دسته از احادیث، دربارهٔ سرودن شعر در مسجد اختلاف نظر پیدا کرده‌اند: جمعی بنا بر نصوص دسته اول، به جایز نبودن مطلق (تحریم یا کراهت) و جمعی دیگر بنا بر نصوص دسته دوم، به جواز مطلق آن قائل‌اند. جمهور فقیهان به تفصیل در این مسئله معتقدند (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۶۰، ابن نجیم، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۴، رعینی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۵، ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۰۷، ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۱۲، ص ۵۶، نجفی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۱۲۰).

قرطبی دیدگاه تفصیلی این مسئله را این گونه تبیین می‌کند:

در حالت اشتغال محتوای شعر بر ثنای خداوند بی‌همتا یا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا در دفاع از دین، تشویق به خیر و نیکی، وعظ و زهد در دنیا باشد، سرودن آن نیک و پسندیده است و در غیر این حالت جایز نیست. با استدلال به اینکه شعر غالباً از فحش، کذب و باطل خالی نیست و به فرض سلامت از این عوارض، دست کم لغو و بیهوده محسوب می‌شود و جایگاه مساجد منزّه از لغو و بیهوده گویی است. اما قرطبی پس از ذکر دو نمونه از ابیات فارغ از مدح و ثنا و هر نوع عوارضی از قبیل فحش و کذب، با استعمال حرف «قد» تقلیل می‌نویسد: «قد يجوز انشاده في المسجد»؛ گاهی سرودن آن در مسجد جایز است (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۲، ص ۲۷۱).

به نظر می‌رسد که قرطبی اصل را در سرودن شعر در مسجد بر جایز نبودن آن می‌داند، مگر آنکه مشتمل بر فوایدی باشد؛ گویی جواز بهره‌گیری از اشعار غیر مفید را از باب استثنا بیان می‌کند. شوکانی در جمع میان این دو دسته احادیث بیان می‌کند: احادیث ناظر بر نهی از سرودن شعر بر تنزیه و احادیث ناظر بر رخصت، بر جواز دلالت دارند؛ همان گونه که احادیث ناظر بر رخصت درباره شعر مشروع مانند هجو مشرکین و مدح رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط حسان و احادیث ناظر بر نهی نیز درباره تفاخر و هجو می‌باشد (شوکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۸۵).

چنین جمعی نزد نصوص در منابع امامیه نیز ملاحظه می‌شود (محقق ثانی، ۱۴۱۵ق،

ج ۱۲، ص ۱۵۱).

به نظر می‌رسد که احکام مختلف بهره‌گیری از شعر در مساجد، به سبب ذات شعر نیست؛ بلکه به سبب عوارض محتوایی آن است. حدیث رسول الله ﷺ در این مسئله مؤید این مدعاست: «هُوَ كَلَامٌ. فَحَسَنُهُ حَسَنٌ وَقَبِيحُهُ قَبِيحٌ» (ابویعلی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۰۰، دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۷۴)؛ بر این مبنا نفس سرودن شعر در چارچوب حکم اصلی این مسئله، یعنی اباحه قرار می‌گیرد، اما به اعتبار محتوای آن احکام مختلفی دارد و قاعده اصولی «الجمع بین الأدلة أولى من إبطالها» (آمدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۱)، ناظر بر جمع میان ادله نهی و جواز در این مسئله، مؤید دیدگاه تفصیلی است. افزون بر آن، مجموع نصوص در این مسئله و تطبیق این قاعده اصولی بر مسئله، بر اصل مشروعیت بهره‌گیری از شعر دلالت دارد.

۵. حکم بهره‌گیری از شعر در حال طواف خانه خدا

ذوق شعری و اشتیاق حضور در مهبط وحی و حج ابراهیمی، قلب‌آکنده از عواطف ایمانی شخص محرم را بر می‌افروزد. مسئله قابل طرح و تأمل در این راستا آن است که بهره‌گیری از شعر در حال طواف دارای چه حکمی می‌باشد؟ فقیهان در مسئله بهره‌گیری از شعر به هنگام طواف خانه خدا دو دیدگاه متمایز دارند:

دیدگاه اول: حنفیه (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۳۱، ابن نجیم، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۴)، مالکیه - جز شعر اندک و مفید - (نفراوی ازهری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۸) و جمعی از امامیه (مغویه، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۷۸) به کراهت بهره‌گیری از شعر به وقت طواف قائل هستند.

دلایل:

الف) حدیثی از رسول الله ﷺ: «...فَمَنْ نَطَقَ فَلَا يَنْطِقُ إِلَّا بِحَيْرٍ» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۴۱).

وجه استدلال به این حدیث آن است که بهره‌گیری از شعر در طواف، کلامی است که محرم از آن نهی شده است. هرچند مورد نهی، کلام است، شعر نیز یکی از انواع سخن شمرده می‌شود و سخن مشتمل بر شعر نیز می‌شود.

ب) روایت حرّ عاملی ناظر بر کراهت بهره‌گیری از شعر در احرام (حر عاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۷، ص ۱۲۱).

دیدگاه دوم: شافعیه (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۴۳، نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۵۳) و حنابلّه (ابن‌قدمه، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۲۷۸) و برخی از شیعه امامیه (حرّ عاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۹، ص ۴۶۴) به اباحه بهره‌گیری از شعر به وقت طواف قائل‌اند.

دلایل:

الف) روایت عبدالله بن ابی أوفی: ابوبکر صدیق در حال طواف خانه خدا بی‌تی را می‌سراید که رسول الله ﷺ دستان خود را بر شانه‌های وی قرار داد و فرمود: «الله أكبر، الله أكبر». سپس ابوبکر نیز دو بار تکبیر گفت (فاکهی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۰۲).

ب) روایت حرّ عاملی از امام کاظم مبنی بر اشکال نداشتن بهره‌گیری از شعر به هنگام طواف (حرّ عاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۹، ص ۴۶۴).

با مطالعه تطبیقی بین دلایل جایز نبودن بهره‌گیری و دلایل جواز آن، مشخص می‌گردد که علت نهی از بهره‌گیری از شعر در حالت طواف، احتمال غافل ماندن از ذکر و دعاست و به همین دلیل امام مالک حتی قرائت قرآن را نیز در حالت طواف جایز نمی‌داند، اما کاسانی این دیدگاه را غیراستوار می‌داند؛ زیرا قرائت قرآن در تمام حالات - جز در موانع آن، یعنی جنابت و حیض - جایز است (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۳۱). افزون بر این دلیل، احکام فقهی بهره‌گیری از شعر تابع محتویات و معانی آن است؛ بر این مبنا اشعار مشتمل بر ذکر و دعا مستحب است.

۶. حکم فقهی به‌نظم‌درآوردن قرآن

این مسئله در دو موضوع مجزا قابل بررسی است: اول: حکم فقهی به‌نظم‌درآوردن خود قرآن؛ دوم: حکم فقهی به‌نظم‌درآوردن معانی قرآن و نیز تضمین و اقتباس از قرآن کریم در قالب نظم شعری. در این مبحث به این دو موضوع از منظر فقه اسلامی پرداخته می‌شود.

۶-۱. حکم فقهی به‌نظم درآوردن خود قرآن

قرآن کتاب آسمانی، معجزه در نظم و معناست. شاعران بارز در طول تاریخ ادبیات عرب نتوانسته‌اند اشعار خود را به‌طور یکپارچه و در عالی‌ترین مرتبه شعری بسرایند؛ اما تمام آیات قرآنی بدون کاستی و فزونی در اوج زیبایی و بدیع قرار دارند؛ زیرا کتاب خدا، کتابی محکم و استوار است: «كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتِهِ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ حَبِيرٍ» (هود: ۱) و به همین سبب گفته‌اند که اگر یک واژه از قرآن برداشته شود تا واژه‌ای دیگر در ادبیات عرب جایگزین آن گردد، واژه‌ای مناسب یافت نمی‌شود (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۲).

فقیهان در ضمن بیان احکام ترجمه قرآن و نیز به‌نظم درآوردن معانی آیات قرآنی، بر حرمت به‌نظم درآوردن عین الفاظ قرآن اتفاق نظر دارند؛ از جمله دلایل این دیدگاه، این آیه شریفه است: «وَمَا هُوَ بِقَوْلٍ شَاعِرٍ...» (الحاقة: ۴۱).

وجه استدلال به آیه این است که قرآن کریم در تمام سوره‌ها و آیات فاقد ساختار شعری است و این کلام الهی از آراستن به نظم شعری مبرا است؛ بر این مبنا هیچ سوره یا آیه کاملی بر اساس ساختار شعری نمی‌باشد (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء، بی‌تا، ج ۳، صص ۵۸-۵۹).

افزون بر این دلیل، از آن جهت که به‌نظم درآوردن قرآن کریم تقابل با تحدی خداوند متعال به شمار می‌رود، چنین عملی حکم غیرمشروع به خود می‌گیرد و به یقین کسی یارای آوردن چنین سخن استوار و ربّانی، به دلیل معجزه‌بودن این کلام الهی و صدق سخن خالق هستی نخواهد داشت؛ از این رو چنین اقدامی، کار بیهوده‌ای خواهد بود که عمل بیهوده به یقین ناپسند شمرده می‌شود. از سوی دیگر فهم آیات قرآنی با همین ساختار ادبی خود، برای عموم روشن و آشکار است: «...قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»؛ به راستی از [جانب] خدا برای شما نور و کتابی روشن آمده است (مائده: ۱۵)؛ اما به‌نظم درآوردن آیات قرآنی، پیچیدگی ادبی خاص خود را دارد و با هدف بیانگری قرآن همسویی ندارد، بلکه خواننده را از هدف غایی قرآن دور می‌کند و به پیچیدگی‌های ادبی این نوع نظم‌های شعری معطوف می‌دارد.

۶-۲. حکم فقهی به نظم در آوردن معانی قرآن

نظم شعری معانی قرآن، شامل مفهوم تفسیری آن به زبان عربی یا غیرعربی و نیز شامل ترجمه قرآن به زبان غیرعربی و بهره‌گیری از شعر با استشهاد به آیات قرآنی می‌گردد. این موضوع در دو مبحث فرعی زیر بررسی می‌گردد:

۶-۲-۱. حکم فقهی ترجمه قرآن به غیرعربی و مفهوم تفسیری قرآن در قالب شعر

در موضوع جواز ترجمه قرآن و نیز مفهوم تفسیری آن در قالب نظم شعری اتفاق نظر نسبی وجود دارد؛ جز آنکه برخی فقیهان از جمله زرکشی، با استدلال به ناتوانی ترجمه اعجاز قرآنی، اصولاً به جایز نبودن ترجمه قرآن به غیر زبان عربی قائل است (زرکشی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۸۵، زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۱).

دارالافتای مصر در پاسخ به سؤالی ناظر بر حکم ترجمه و تفسیر قرآن در قالب شعر به زبان اردو در شبه قاره هند فتوای زیر را صادر کرده است:

... ترجمه قرآن کریم به عنوان "قرآن" محسوب نمی‌شود. محض نقل کلام از نظم قرآن به زبان غیرعربی، به عنوان ترجمه معانی قرآن قلمداد می‌شود، نه خود قرآن؛ پس حکم قرآن را به خود نمی‌گیرد و معجزه رسول الله ﷺ محسوب نمی‌شود؛ بر این اساس اگر این مفهوم به شکل احترام‌آمیز در آن زبان انجام گیرد؛ به طوری که موجب استهزا نگردد یا دارای نقص و تحریف نباشد و موجب خدشه در عظمت کلام الهی نگردد، در این حالت فاقد اشکال است؛ هر چند که به طور منظوم باشد، به‌ویژه آنکه اگر این کلام منظوم نزد اهل آن زبان از استواری بیشتری برخوردار باشد (دارالافتاء المصرية، ۱۴۴۴ق، www.dar_aliftaa.org).

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به سؤالی درباره حکم به نظم در آوردن قرآن کریم به زبان فارسی توسط یکی از شاعران که نمونه‌ای از اشعار پیوستی نیز در قالب استفسار آمده است، می‌نویسد: «هرگاه بقیه اشعار مزبور مانند همین نمونه یا بهتر باشد و در عین حال زیر نظر گروهی از صاحب‌نظران، مفاهیم آن کنترل و تکمیل گردد. مقدمه‌ای بر آن نوشته شود که

ترجمه آیات ترجمه‌ای است که نسبتاً آزاد، مانعی ندارد» (مکارم شیرازی، بی‌تا، makarem.ir). یکی از نمونه‌های معروف ترجمه منظوم قرآن به زبان فارسی، ترجمه امید مجد است که ترجمه سوره توحید را این گونه به نظم درآورده است:

سرآغاز گفتار نام خداست بگو او خدای است یکتا و بس
نه زاده، نه زاییده شد آن اله که رحمتگر و مهربان خلق راست
که هرگز ندارد نیازی به کس ندارد شریکی خدا هیچ‌گاه

(مجد، ۱۳۹۴ش، ۶۰۲)

نقد و بررسی دیدگاه ناظر بر جایز نبودن ترجمه قرآن

از جمله ادله این دیدگاه، ناتوانی ترجمه اعجاز قرآن است (زرکشی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۸۵). در عجز ترجمه اعجاز قرآنی تردیدی وجود ندارد؛ زیرا ابعاد مختلف این اعجاز ویژه این کتاب آسمانی است و ترجمه آن به این اعتبار امکان‌پذیر نیست؛ اما این دلیل به معنای جایز نبودن ترجمه قرآن نیست؛ زیرا ترجمه قرآن، خود قرآن به شمار نمی‌رود تا استدلال به عجز در این موضوع گردد؛ بلکه ترجمه قرآن به عنوان ترجمه معانی قرآن شمرده می‌شود. نکته گفتنی در این موضوع آن است که باید میان حکم ترجمه قرآن و قرائت ترجمه آن تفاوت قائل شد. فقیهان به جایز نبودن قرائت ترجمه قرآن قائل‌اند؛ بدین معنا که ترجمه قرآن را نمی‌توان با عنوان «قرائت» پذیرفت. به نظر می‌رسد که مراد زرکشی نیز از جایز نبودن ترجمه قرآن، قرائت آن باشد: «لا تجوز ترجمة القرآن بالفارسیة ولا بغيرها بل تجب قراءة علی الهيئة التي يتعلق بها الإعجاز»؛ ترجمه قرآن به [زبان] فارسی و غیر آن جایز نیست، بلکه واجب است که قرائت آن بر اساس ساختار ناظر بر اعجاز باشد (زرکشی، همان). جمله پس از «بل» اضرایی به ظاهر دلالت دارد بر آنکه مراد وی قرائت ترجمه باشد، نه خود عمل.

۲-۲-۶. سرودن شعر با آرایه‌های ادبی تضمین و اقتباس از آیات قرآنی

۱-۲-۲-۶. مفهوم‌شناسی تضمین و اقتباس در ادبیات

تضمین یکی از آرایه‌های ادبی است که در ادبیات عرب و فارسی کاربرد فراوانی

دارد. نزد برخی عالمان واژگان تضمین، تلمیح و اقتباس مترادف هستند (رازی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۲). برخی از ادیبان و محققان عرب دربرگرفتن نصوص دینی از قبیل آیه و حدیث و نیز انواع نثر را نوعی «تضمین» می‌دانند (ابن‌أثیر، ۱۳۵۸ق، ج ۲، ص ۳۴۱، مصری، ۱۳۶۸ش، ص ۱۵۱)؛ همچنین بنا بر دیدگاه جمعی از محققان ادبیات فارسی، تضمین به شعر منحصر نیست؛ بلکه شامل نصوص دینی قرآن و حدیث نیز می‌گردد (رامی، ۱۳۴۱، ص ۲۵۳، نشاط، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۲۵۹، رحمانی و سیدی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲). در این میان اغلب محققان عرصه ادبیات بین دو واژه تضمین و اقتباس تفاوت قائل شده‌اند. نزد اکثر دانشمندان علم بلاغت تنها واژه اقتباس است که نصوص شرعی را در بر می‌گیرد (رحمانی و سیدی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۵۲).

خطیب قزوینی نیز ضمن تعریف تضمین به وام‌گیری چیزی از شعر دیگری، تضمین را منحصر در شعر و اقتباس را در قرآن و حدیث منحصر می‌داند (قزوینی، بی‌تا، ص ۳۴۴). رشیدالدین وطواط تضمین را چنین تعریف می‌کند: «در این صنعت چنان باشد کی شاعر مصراع‌ی یا بی‌تی یا دو بیت از آن دیگری، در میان شعر خود به کار برد، به جایی لایق نیکه...» (وطواط، ۱۳۶۲ش، ص ۷۲).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این تعریف، سخنی از واژه اقتباس نیامده است و این به ظاهر نشان از آن دارد که تضمین نزد وطواط، در شعر منحصر است. به نظر می‌رسد که این دیدگاه ناظر بر مترادف‌بودن واژه تضمین و اقتباس، راجح باشد. به کارگیری واژه تضمین منحصر در اشعار از طرف ادیبان به دلیل غور و تمرکز آنان در ادبیات بوده است و بر مترادف‌نداشتن با واژه اقتباس دلالت ندارد.

۲-۲-۲-۶. نمونه‌های آرایه‌های ادبی از تضمین و اقتباس

الف) نظامی:

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم
فاتحه فکرت و ختم سُخن نام خدای است، بر او ختم کن

(نظامی، ۱۳۱۳ش، ص ۲)

ب) حافظ:

تا «نفخت فیه من روحی» شنیدم شد یقین بر من این معنا که ما زان وی و او زان ماست
(حافظ، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴)

ت) مولوی:

که عشق خلعت جان است و طوق «کزمنّا» برای ملک وصال و برای رفع حجاب
(مولوی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۰)

۶-۲-۳. حکم فقهی سرودن شعر با آرایه‌های ادبی در تضمین یا اقتباس از آیات قرآنی

جمهور فقیهان به جواز بهره‌گیری از شعر با آرایه‌های ادبی تضمین یا اقتباس از آیات قرآنی قائل هستند. برخی از عالمان این نوع اقتباس و تضمین و نیز ضرب‌المثل با آیات قرآنی را مکروه دانسته‌اند (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۴۸۳، نفرای ازهری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۷، بهوتی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۸).

مشهور نزد مالکیه تحریم تضمین و اقتباس از آیات قرآنی است؛ به شرطی که در شعر به تعلق این آیات به خداوند متعال تصریح نشده باشد که اصولاً مصداق اقتباس را پیدا نخواهد کرد. نیز دیدگاه ناظر بر حرمت به امام مالک نسبت داده شده است و از سوی دیگر حکم جواز در این مسئله را به ابن عبدالبرّ، قاضی عیاض و ابن منیر نسبت داده‌اند (نفرای ازهری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۵۰). قول راجح در این مسئله نزد مالکیه جواز بهره‌گیری از اقتباس است (نفرای ازهری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۷). سیوطی بر آن است که عالمان شافعی با وجود بهره‌گیری از چنین اقتباسی بین شاعران معاصر آنان، به حکم شرعی آن نپرداخته‌اند، جز آنکه عز بن عبدالسلام آن را جایز دانسته است (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۳۸۶). حنابله نیز اقتباس شعر از آیات قرآنی را به شرط صحت قصد سلامت، وضع در راستای مقاصد قرآن دانسته‌اند (بهوتی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۸).

دلایل جواز

الف) سنت رسول الله ﷺ: از جمله دلایل جواز، سنت قولی رسول الله ﷺ می‌باشد که

آن حضرت آیات قرآنی را در قالب دعا بهره گیری کرده است؛ از جمله: «اللَّهُمَّ فَالِقَ الإِصْبَاحِ وَجَاعِلَ اللَّيْلِ سَكَنًا وَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا أَفْضِ عَنِّي الدِّينَ وَأَغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ» که مقتبس از آیه ۹۶ سوره مبارکه انعام می باشد.

ب) نامه های ارسالی ناظر بر دعوت مشرکان به اسلام متضمن آیات قرآنی (بهوتی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۸، ابوالنجا، بی تا، ج ۱، ص ۴۲).

دلیل تحریم و کراهت

از جمله دلایل جایز نبودن اقتباس آیات قرآنی در قالب نظم شعری از باب تحریم یا کراهت آن است که این نوع اقتباس، موجب خدشه دار شدن جایگاه و منزلت والای کلام الهی خواهد بود؛ چه آنکه اجلال و احترام به قرآن مطلوب شرع است (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۳۴).

۱۴۱

فقه

تحلیل و بازنگری ادله احکام مربوط به بهره گیری از شعر نزد منابع فقهی

نقد و بررسی

دلایل دیدگاه ناظر بر جواز تضمین یا اقتباس از آیات قرآنی در قالب نظم شعری، از این جهت قابل نقد و بررسی است که این دلایل بر جواز اقتباس در قالب نثر دلالت دارند؛ حال آنکه مدعای مورد نظر درباره حکم فقهی تضمین یا اقتباس از آیات قرآنی در قالب شعر است و به همین دلیل نیز قائلان به تحریم در این مسئله، آن را در قالب نثر جایز دانسته اند (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۳۸۷).

بر این اساس دلایل دیدگاه ناظر بر جواز، بر مدعای مسئله مورد نظر دلالت ندارد. از سوی دیگر دیدگاه ناظر بر جایز نبودن نیز نمی تواند بیانگر مدعای مورد نظر باشد؛ زیرا عدم شعرسرایی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاص آن حضرت است و حکمت خداوند نیز بر آن قرار گرفته تا از گزند شبهه مشرکان در امان باشد (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۵، ص ۵۵). آیه شریفه ۶۹ سوره مبارکه «یس» نیز مؤید این مدعاست: «وَمَا عَلَّمْنَا الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ...»؛ به او شعر نیاموختیم و سزاوار او نیست... .

بر این مبنا استشهاد به آیات قرآنی در قالب شعر - به شرط صحت معنا و وضع

شعری - جایز است و بر حسب مرتبه استدلال و اثرگذاری، احکام تکلیفی مختلفی به خود می‌گیرد.

۷. حکم فقهی پذیرش شهادت شاعر

شهادت یکی از راه‌ها اثبات حقوق مدنی و کیفری است و از این جهت از جایگاه مهم و حساسی برخوردار است. فقیهان در مسئله قبول شهادت شاعر بر آن‌اند که در صورت ارتکاب شاعر به حرام به سبب اشمال شعر بر هجو، تشبیب، مدح دروغین و مانند آن و یا در صورت منجر شدن شعر به خدشه‌دار گشتن مرّوت، شهادت او پذیرفته نمی‌شود (ابن نجیم، بی‌تا، ج ۷، ص ۸۹، مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۹، نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۲۲۸، محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۱۲۸).

گفتنی است ماوردی اختلاف عالمان را درباره شهادت شاعری که به شعرش مشهور و به آن منسوب است، تبیین می‌کند و می‌نویسد که جمعی با استدلال به آیه ۲۲۴ سوره مبارکه شعراء به عدم قبول شهادت چنین شاعری قائل هستند (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۰۳). بنا بر اصل اباحه شعر و مبانی آن، دیدگاه نپذیرفتن شهادت شاعر در چنین حالتی، استوار به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

پس از واکاوی ادله حرمت بهره‌گیری از شعر و نقد و بررسی آنها و از طرفی وجود ادله جواز آن، نمی‌توان دیدگاه ناظر بر حرمت بهره‌گیری از شعر را بر اساس اصول و روش‌های اجتهادی مذاهب فقهی، به عنوان حکم فقهی مقبول پذیرفت. حکم اولی بهره‌گیری از شعر بدون نگاه به عوارض، معنا و محتوای آن اباحه است و به تناسب حالات و شرایط مختلف، احکام متناسب با آن را به خود می‌گیرد.

بر اساس ادله و دیدگاه‌های مختلف مذاهب فقهی، برخی شرایط و مکان‌های مقدس همانند مسجد و نیز طواف در خانه خدا، در تغییر حکم شرعی درباره مسئله بهره‌گیری از شعر اثرگذار است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آمدی، سیف الدین علی. (بی تا). الإحكام في اصول الأحكام (ج ۳). بیروت: المكتبة الإسلامية.
۲. ابن اثیر، ضیاء الدین. (۱۳۵۸ق). المثل السائر في ادب الکاتب والشاعر (ج ۲). مصر: مكتبة مصطفى.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۹۰۲م). منطق شفا (ج ۴). قاهره: المطبعة الأميرية.
۴. ابن عابدین، محمد امین. (۱۴۱۲ق). رد المحتار علی الدر المختار (ج ۱). بیروت: دارالفکر.
۵. ابن عطیة أندلسی، أبو محمد عبدالحق. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (ج ۱). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. ابن قدامه، موفق الدین ابو محمد. (۱۳۸۸ق). المغنی (ج ۳ و ۱۰ و ۱۲). قاهره: مكتبة القاهرة.
۷. ابن نجیم، زین الدین. (بی تا). البحر الرائق شرح کنز الدقائق (ج ۲ و ۷). بی جا: دارالکتاب الإسلامی.
۸. أبو النجاء، موسی بن أحمد. (بی تا). الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل (ج ۱). بیروت: داروالمعرفة.
۹. أبو داود، سلیمان. (بی تا). سنن أبي داود (ج ۴). بیروت: المكتبة العصرية.
۱۰. أبو یعلی، أحمد. (۱۴۰۴ق). مسند أبي يعلى (ج ۸). دمشق: دار المأمون للتراث.
۱۱. أحمد، ابن حنبل. (۱۴۲۱ق). مسند أحمد (ج ۳۴). بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۲. اصفهانی، أبو الفضل کمال الدین إسماعیل. (۱۳۴۸). دیوان خلاق المعانی. تهران: انتشارات کتاب فروشی دهخدا.
۱۳. امین، سید حسن. (۱۳۸۷). تعریف شعر، مجموعه مقالات نشریه داخلی ادبیات فارسی، دانشنامه شعر، شماره ۵۰، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۱ق). کتاب المکاسب (ج ۲). قم: دارالذخائر.

۱۴۳
فقه

۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری (ج ۸). بیروت: دارطوق النجاة.
۱۶. بهوتی، منصورین یونس. (بی تا). کشف القناع عن متن الإفتاح (ج ۱). بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۷. بیهقی، أحمد أبوبکر. (۱۴۲۴ق). السنن الكبرى (ج ۵). بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۸. ترمذی، محمد ابو عیسی. (۱۳۹۵ق). سنن الترمذی (ج ۲). مصر: شركة مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۱۹. حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۷۲). دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی. تهران: ستارگان.
۲۰. حر عاملی، محمد حسین. (۱۳۹۸ق). وسائل الشیعة (ج ۹). بی جا: المكتبة الإسلامية.
۲۱. حقی، اسماعیل. (بی تا). روح البیان (۶۶۰). بیروت: دار الفکر.
۲۲. دار الإفتاء المصرية. (۱۴۴۴ق). www.dar_alifttaa.org.
۲۳. دار قطنی، علی أبو الحسن. (۱۴۲۴ق). سنن الدار قطنی (ج ۵). بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۴. رازی، فخرالدین. (۱۴۰۴ق). نهاية الإیجاز فی درایة الإعجاز. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۵. رامی تبریزی، شرف الدین محمد. (۱۳۴۱). حقائق الحدائق. تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. رحمانی، هما و سیدی، سیدحسن. (۱۳۹۵). نگاهی به تضمین و تطور تاریخی آن در آثار بلاغی عربی و فارسی. کرمان: نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه ادبیات و علوم انسانی.
۲۷. رعینی، خطاب. (۱۴۱۲ق). مواهب الجلیل (ج ۶). بیروت: دارالفکر.
۲۸. رملی، شمس الدین محمد. (۱۳۵۷ق). نهاية المحتاج با حاشیه شراملسی (ج ۸). بیروت: نشر مصطفى حلبي.
۲۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم. (بی تا). مناهل العرفان فی علوم العرفان. بی جا: مطبعة عیسی البابي الحلبي و شرکاه.
۳۰. زرکشی، أبو عبدالله بدرالدین. (۱۳۷۶ق). البرهان فی علوم القرآن (ج ۱). بی جا: دار إحياء الكتب العربية، عیسی البابي الحلبي و شرکاه.
۳۱. زرکشی، بدر الدین أبو عبدالله. (۱۴۱۴ق). البحر المحيط فی اصول الفقه (ج ۲). بی جا: دارالکتبی.

۳۲. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۶). شعر بی نقاب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات محمدعلی علمی.
۳۳. سعدی، أبو محمد مشرف الدین مصلح. (۱۳۲۰). کلیات سعدی. تهران: چاپخانه بروخیم.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن. (۱۳۹۴ق). الانتقان فی علوم القرآن (ج ۱). بی جا: هیئة المصرية العامة لکتاب.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۲۴ق). الحاوی للفتاوی (ج ۱). بیروت: دارالفکر.
۳۶. شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). نیل الأوطار (ج ۲). مصر: دار الحدیث.
۳۷. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۲۶). اساس الاقتباس. تهران: چاپ دانشگاه.
۳۸. طوسی، محمد ابوجعفر. (۱۳۸۷ق). المبسوط (ج ۸). بی جا: المكتبة المرتضوية لإحياء التراث العربية.
۳۹. طوسی، محمد ابوجعفر. (بی تا). الخلاف (ج ۶). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. العدوی، علی ابوالحسن. (۱۴۱۴ق). حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی (ج ۲). بیروت: دارالفکر.
۴۱. فاکهی، عبدالله. (۱۴۱۹ق). فوائد ابی محند (ج ۱). ریاض: مکتبة الرشد.
۴۲. فیروزآبادی، مجدالدین محمد. (۱۴۲۹ق). القاموس المحيط. بیروت: دار الفکر.
۴۳. قرطبی، محمد ابوعبدالله. (۱۳۸۴ق). الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی) (ج ۱۲ و ۱۳ و ۱۵). بی جا: دار الکتب المصرية.
۴۴. قزوینی، خطیب. (بی تا). الايضاح فی علوم البلاغة. بیروت: دارالجلل.
۴۵. قلیوبی، أحمد سلامة و عميرة، أحمد برلسي. (۱۴۱۵ق). حاشیتا قلیوبی و عميرة. بیروت: دارالفکر.
۴۶. کاسانی، علاءالدین. (۱۴۰۶ق). بدائع الصنائع (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمية.
۴۷. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء. (بی تا). فتاوی اللجنة الدائمة (ج ۳). ریاض: رئاسة ادارة البحوث العلمية والإفتاء.
۴۸. مالک بن أنس. (۱۴۱۵ق). المدونة (ج ۴). بیروت: دارالکتب العلمية.

References

* Holy Quran

1. Abu al-Naja, M. (n.d.). *Al-Iqna' fi Fiqh al-Imam Ahmad bin Hanbal* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ma'arifah. [In Arabic]
2. Abu Dawud, S. (n.d.). *Sunan Abi Dawud* (Vol. 4). Beirut: Al-Maktabah al-Asriyah. [In Arabic]
3. Abu Ya'li, A. (1404 AH). *Mosnad Abu Ya'li* (Vol. 8). Damascus: Dar al-Ma'mun lil-Turath. [In Arabic]
4. Al-Adawi, A. (1414 AH). *Hashiyat al-Adawi 'ala Sharh Kifayat al-Talib al-Rabbani* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
5. Al-Lajnah al-Dā'imah lil-Buḥūth al-'Ilmiyyah wa al-Iftā. (n.d.). *Fatawa al-Lajnah al-Da'imah* (Vol. 3). Riyadh: Presidency of the Administration of Scholarly Research and Ifta. [In Arabic]
6. Amadi, S. (n.d.). *Al-Ihkam fi Usul al-Ahkam* (Vol. 3). Beirut: Al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
7. Amin, S. H. (1387 AP). Definition of Poetry. *a collection of articles from the internal journal of Persian literature, Encyclopedia of Poetry*, 50. Tehran: Islamic Encyclopedia. [In Persian]
8. Ansari, M. (1411 AH). *Kitab al-Makasib* (Vol. 2). Qom: Dar al-Dhakha'ir. [In Arabic]
9. Beyhaqi, A. A. (1424 AH). *Al-Sunan al-Kubra* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiah. [In Arabic]
10. Bohuti, M. (n.d.). *Kashf al-Qina'an Matn al-Iqna'* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiah. [In Arabic]
11. Bukhari, M. (1422 AH). *Sahih al-Bukhari* (Vol. 8). Beirut: Dar Tuq al-Najah. [In Arabic]
12. Dar Qutni, A. (1424 AH). *Sunan al-Dar Qutni* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Risalah. [In Arabic]
13. Egyptian Dar al-Ifta. (1444 AH). www.dar_alifttaa.org. [In Arabic]

14. Fakehi, A. (1419 AH). *Fawa'id Abi Mahand* (Vol. 1). Riyadh: Maktabat al-Roshd. [In Arabic]
15. Fakhr al-Din al-Razi. (1404 AH). *Nihayat al-Ijaz fi Dirayat al-I'jaz*. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
16. Firoozabadi, M. (1429 AH). *Al-Qamus al-Mohit*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
17. Hafez, S. (1372 AP). *The Divan of Khwaja Shams al-Din Muhammad Hafez Shirazi*. Tehran: Setaregan. [In Persian]
18. Haqqi, Isma'il. (n.d.). *Ruh al-Bayan* (Vol. 660). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
19. Hurr Amili. (1398 AH). *Wasa'il al-Shia* (Vol. 9). n.p: Islamic Library. [In Arabic]
20. Ibn Abidin, M. A. (1412 AH). *Rad al-Muhtar 'ala al-Durr al-Mukhtar* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
21. Ibn Athir, Z. (1358 AH). *Al-Mathal al-Sa'ir fi Adab al-Katib wa al-Sha'ir* (Vol. 2). Egypt: Maktabat Mustafa. [In Arabic]
22. Ibn 'Atiyyah al-Andalusi, A. (1422 AH). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-'Aziz* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiah. [In Arabic]
23. Ibn Hanbal, A. (1421 AH). *Musnad Ahmad* (Vol. 34). Beirut: al-Risalah. [In Arabic]
24. Ibn Najim, Z. (n.d.). *Al-Bahr al-Ra'iq Sharh Kanz al-Daqa'iq* (Vols. 2 & 7). n.p: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]
25. Ibn Qudamah, M. (1388 AH). *Al-Mughni* (Vols. 3, 10 & 12). Cairo: Maktabat al-Qahira. [In Arabic]
26. Ibn Sina, H. (1902). *Mantiq Shifa* (Vol. 4). Cairo: Al-Matba'ah al-Amiriyah. [In Arabic]
27. Isfahani, A. (1348 AP). *Diwan Khalaq al-Ma'ani*. Tehran: Dekhoda Bookstore Publications. [In Arabic]
28. Kasani, A. (1406 AH). *Bada'e al-Sana'e* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiah. [In Arabic]

29. Majd, O. (1394). *Quranic Encyclopedia (Quran Majid)*. n.p: Omid Majd. [In Persian]
30. Makarem Shirazi, N. (n.d.). *The Official Website of Makarem Shirazi*. Retrieved from makarem.ir. [In Persian]
31. Malik ibn Ins. (1415 AH). *Al-Mudavana* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]
32. Mardavi, A. (n.d.). *Al-Insaf* (Vol. 12). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
33. Mavardi, A. (1419 AH). *Al-Hawi al-Kabir* (Vol. 17). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]
34. Mesri, I. (1368 AP). *Badee' al-Quran*. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic]
35. Moghniyeh, M. J. (1402 AH). *Fiqh al-Imam al-Sadiq* (Vol. 7). n.p: Dar al-Jawad. [In Arabic]
36. Molawi, J. (1375 AP). *Collected works of Divan-e Shams Tabrizi*. Tehran: Rad. [In Persian]
37. Moslem, A. (n.d.). *Sahih Moslem* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
38. Muhaqqiq Helli, A. (1389 AH). *Sharai' al-Islam* (Vol. 4). Najaf: n.p. [In Arabic]
39. Muhaqqiq Karki, A. (1415 AH). *Jami' al-Maqasid* (Vol. 12). Beirut: Aal al-Bayt. [In Arabic]
40. Nafrawi Azhari, A. (1415 AH). *Al-Fawakeh al-Dawani* (Vols. 1 & 2). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
41. Najafi, M. H. (1407 AH). *Jawahir al-kalam* (Vol. 14). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
42. Nashat, M. (1346 AP). *Zib-e Sokhan*. Tehran: Iran Book Publishing and Printing Corporation. [In Persian]
43. Natel Khanlari, P. (1367 AP). *Prosody of Persian Poetry*. Tehran: Tus. [In Persian]

44. Nezami Ganjavi, J. (1313 AH). *Makhzan al-Asrar*. Tehran: Matba'at-e Armaghan. [In Persian]
45. Nuwi, M. (1412 AH). *Roza al-Talibin* (Vols. 3, 8, & 15). Beirut, Damascus, & Amman: Al-Maktabah al-Islamiyyah. [In Arabic]
46. Nuwi, M. (n.d.). *Al-Minhaj Sharh Sahih Muslim* (Vol. 15). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
47. Qalyubi, A. (1415 AH). *Hashiyata Qalyubi wa Amairah*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
48. Qazvini, K. (n.d.). *Al-Izah fi 'Ulum al-Balaghah*. Beirut: Dar al-Jabal. [In Arabic]
49. Qortobi, M. (1384 AH). *Al-Jami' li-Ahkam al-Quran (Tafsir al-Qurtubi)* (Vols. 12, 13 & 15). n.p: Dar al-Kotob al-Mesriyyah. [In Arabic]
50. Rahmani, H., & Seyedi, S. H. (1395 AP). *A Look at the Guarantee and Its Historical Development in Arabic and Persian Rhetorical Works*. Kerman: Comparative Literature Journal, University of Literature and Humanities. [In Persian]
51. Ra'ini, H. (1412 AH). *Mawahib al-Jalil* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
52. Rami Tabrizi, S. (1341 AP). *Haqaiq al-Hada'iq*. Tehran: University of Tehran. [In Arabic]
53. Rammlı, S. (1357 AH). *Nihayat al-Muhtaj with Hashiyat Sharh al-Sharamelsi* (Vol. 8). Beirut: Mustafa Halabi Publishing. [In Arabic]
54. Saadi, A. (1320 AP). *Kulliyat-e Saadi*. Tehran: Brokchim. [In Persian]
55. Shokani, M. (1413 AH). *Nil al-Awtar* (Vol. 2). Egypt: Dar al-Hadith. [In Arabic]
56. Soyuti, A. (1394 AH). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Quran* (Vol. 1). n.p: Egyptian General Authority for Books. [In Arabic]
57. Soyuti, A. (1424 AH). *Al-Hawi li-l-Fatawa* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

58. Tarmazi, Muhammad Abu 'Isa. (1395 AH). *Sunan al-Tarmazi* (Vol. 2). Egypt: Mustafa al-Babi al-Halabi Press. [In Arabic]
59. Tusi, Khwaja Nasir al-Din. (1326). *Asas al-Iqtibas*. Tehran: University Press.
60. Tusi, M. (1387 AH). *Al-Mabsut* (Vol. 8). n.p: Al-Mortazawiyah Library for the Revival of Arab Heritage. [In Arabic]
61. Tusi, M. (n.d.). *Al-Khilaf* (Vol. 6). Qom: Association of Teachers in the Seminary of Qom. [In Arabic]
62. Watvat, R. (1362 AP). *Hada'iq al-Sahar fi Dawa'iq al-Shi'r*. Tehran: Ketabkhaneh-e Sanaii va Tahoori. [In Arabic]
63. Zarkeshi, A. (1376 AH). *Al-Burhan fi 'Ulum al-Qur'an* (Vol. 1). n.p: Dar Ihya' al-Kotob al-'Arabiyyah, Issa al-Babi al-Halabi Press and Partners. [In Arabic]
64. Zarkeshi, B. (1414 AH). *Al-Bahr al-Mohit fi Usul al-Fiqh* (Vol. 2). n.p: Dar al-Kotobi. [In Arabic]
65. Zarqani, M. (n.d.). *Manahil al-'Irfan fi 'Ulum al-'Irfan*. n.p: Issa al-Babi al-Halabi Press and Partners. [In Arabic]
66. Zarrinkoob, A. (1346 AP). *Poetry without a Mask*. Tehran: Mohammad Ali Elmi. [In Persian]